

1. ظاهر و باطن

استعمال لفظ در اکثر از معنا در قرآن کریم¹

مرحوم آخوند در مرحله اوّل بحث، استعمال لفظ در اکثر از معنا را مستحیل دانست . در اینجا ایشان توهّمی را مطرح کرده و به جواب از آن می پردازد: توهّم این است که ما روایات متعدّدی داریم که از آنها استفاده می شود قرآن دارای ظاهر و باطن است «له ظهر و بطن» و تعبیرات مختلفی در این مورد وجود دارد. در بعضی از روایات وارد شده که «ظاهره اُنّیق و باطنه عمیق»² که مسأله ظاهر و باطن را برای قرآن، مسلم دانسته و می فرماید: ظاهر آن «اُنّیق» یعنی اعجاب آور و باطن آن «عمیق» یعنی دارای عمق است. روایات دیگری نیز داریم که می فرماید: «قرآن دارای هفت بطن است» و در بعضی می فرماید: «قرآن دارای هفتاد بطن است».³ مرحوم آخوند می فرماید: ممکن است کسی بگوید: روایاتی که برای قرآن ظاهر و باطن درست می کند حتی اگر یک بطن هم داشته باشد معنایش این است که الفاظ قرآن دارای دو معناست، از یک معنای آن به معنای ظاهر و از دیگری به معنای باطن تعبیر می شود. پس حدّ اقل دو معنا مطرح است . و اگر ما روایات هفت بطن را بگیریم معنایش این است که قرآن هشت معنا دارد یکی از آن معانی ظاهر و هفت معنای دیگر، باطن می باشند و اگر روایات هفتاد بطن را بگیریم معنایش این است که قرآن دارای هفتاد و یک معناست که یکی از آنها ظاهر و هفتاد معنای دیگر، باطن می باشند.⁴

متوهّم معتقد است: این روایات می گوید: تعدّد معانی، وقوع و خارجیت و تحقّق پیدا کرده است با این که اکثر الفاظ قرآن مشترک لفظی نیست و برای یک معنا وضع شده و تعدّد وضع مطرح نیست، ولی با وجود این در دو معنا استعمال شده که یکی ظاهر و دیگری باطن است . به حسب

¹ . اصول فقه شیعه ؛ ج 2 ؛ ص 338

² (1) - بحارالأنوار، ج 92، باب 1، باب فضل القرآن و إعجازه، ح 16

³ (2) - بحارالأنوار، ج 92، باب 8، باب أنّ للقرآن ظهراً و بطناً.

⁴ . اصول فقه شیعه، ج 2، ص: 339

این روایات، مسأله ظهر و بطن، اختصاص به الفاظ مشترک ندارد و در همه الفاظ قرآنی ثابت است. آن وقت اگر در غیر مشترک لفظی در قرآن، هفتاد و یک یا حد اقل دو معنا وقوع داشته باشد پس شما (مرحوم آخوند) چگونه ادعای استحاله می کنید آن هم در مورد مشترک لفظی؟ با این که مشترک لفظی از نظر استعمال در معانی متعدّد، نزدیکتر از غیر مشترک لفظی است. مرحوم آخوند در پاسخ توهم فوق می فرماید: آنچه محلّ بحث ماست، با آنچه در این روایات است تفاوت دارد. بحث ما در این است که لفظی در دو معنا استعمال شود، به گونه ای که آن دو معنا در عرض یکدیگر بوده و تقدّم و تأخّری در کار نباشد و هیچ یک از آن دو معنا بر دیگری مزیتی نداشته باشند. و نحوه استعمال به صورتی باشد که گویا در هریک از آنها به طور مستقل استعمال شده و غیر از آن چیزی اراده نشده است. نحوه استعمال «عین» در معنای «باکیه» به صورتی است که گویا فقط در همین معنا استعمال شده است و نحوه استعمالش در معنای «جاریه» نیز به همین صورت است. ولی روایاتی که مسأله بطون را مطرح می کنند بر این معنا دلالت ندارند که لفظ، در ظاهر و باطن به عنوان دو معنای مستقل و در عرض هم استعمال شده است. کجای این روایات دلالت دارد که معنای باطن یا بطون در عرض معنای ظاهر و در ردیف آن است؟ بلکه کجای روایات دلالت دارد که اگر ما گفتیم: «قرآن هفتاد بطن دارد» معنایش این باشد که این بطون، مستعمل فیه هستند و نحوه اراده بطون مانند اراده ظاهر است؟ نحوه اراده معنای ظاهر از لفظ این است که لفظ در آن معنای ظاهر استعمال شده است. یعنی لفظی داریم که مستعمل است و معنایی داریم که مستعمل فیه است. ولی در ارتباط با بطون، چنین چیزی مطرح نیست. روایات نمی گوید: «بطون به عنوان مستعمل فیه هستند». پس آیا مقصود از این روایات چیست؟ مرحوم آخوند در این زمینه دو احتمال مطرح می کند. احتمال اوّل: معنای بطنیه، نه ارتباطی به الفاظ قرآن دارد و نه به معنای ظاهریه قرآن ارتباط دارد، بلکه بین این ها یک حالت مقارنت تحقق دارد. یعنی وقتی لفظی از قرآن در معنای ظاهر خودش استعمال شده، در کنار این استعمال، اراده متکلم به

این معانی تعلق گرفته است ولی مراد بودن، ملازم با این نیست که بین الفاظ و این معانی ارتباطی وجود داشته باشد یا این معانی با معنای ظاهر ارتباط داشته باشند. بلکه فقط در حال استعمال لفظ در معنای ظاهر و مقارن با این استعمال، خداوند این هفت معنا یا هفتاد معنا را نیز اراده کرده است. مثل این که انسان جمله «زید قائم» را بگوید در حالی که توجه به یک معنای دیگر هم داشته و آن معنای دیگر را هم اراده کند. اما اراده آن معنا هیچ ربطی به جمله «زید قائم» ندارد، نه ارتباط لفظی و نه ارتباط معنوی. اشکال بر احتمال اول: آیت‌الله خوئی «دام ظلّه» این احتمال را مورد مناقشه قرار داده و می‌فرماید: اولاً: روایاتی که هفت بطن یا هفتاد بطن را مطرح می‌کند، در مقام تعظیم و تجلیل قرآن وارد شده و می‌خواهد مقام قرآن را بالا ببرد و اگر ما بخواهیم بطن را به این معنا که شما گفته‌اید بدانیم و مسأله مقارنت را مطرح کنیم، دلالتی بر عظمت قرآن نخواهد داشت. اگر گفته شود: «درحالی که الفاظ قرآن در معانی خودش استعمال می‌شده، هفت معنای دیگر نیز اراده شده است بدون این که آن هفت معنا، ارتباطی به الفاظ قرآن یا به معانی ظاهری قرآن داشته باشند» در این صورت چه دلالتی بر عظمت قرآن می‌کند؟ ثانیاً: بیان مرحوم آخوند با تعبیر در روایات منافات دارد زیرا این روایات می‌گوید:

«قرآن، همان گونه که دارای ظاهر است دارای باطن نیز می‌باشد» و اگر ما بگوییم: این معانی نه ربطی به لفظ دارد نه به معنا پس ضمیر «له» در «له ظهر و له بطن» را به کجا برگردانیم؟ روایت می‌گوید: «همان چیزی که ظاهر دارد، باطن نیز دارد» موصوف و آنچه اتصاف به ظاهر و باطن پیدا می‌کند، هر دو یک چیز است. ولی طبق بیان مرحوم آخوند باید مسأله بطن یا بطن را کنار بگذاریم و بگوییم: معانی یا معنای واحد بطنی، نه مربوط به ظاهر قرآن است و نه مربوط به باطن قرآن.⁶ بنابراین، راه اول مرحوم آخوند قابل قبول نیست. احتمال دوم: معانی بطنیه در ارتباط با معنای ظاهر و معانی اولی الفاظ است ولی نحوه ارتباطش، مثل ارتباط معانی التزامیه با مدلول‌های

⁶ . اصول فقه شیعه، ج 2، ص: 341

⁷ (1) - محاضرات فی أصول الفقه، ج 1، ص 213

مطابقيه است. اگر شما لفظ را در یک معنای موضوع له خود استعمال کنید ولی این معنای موضوع له دارای یک مدلول التزامی باشد، اینجا دو دلالت در کار است، یکی دلالت مطابقيه و دیگری دلالت التزام. ولی این دو دلالت در یک ردیف واقع نمی‌شوند دلالت التزامیه، متأخر از دلالت مطابقيه و مترتب بر آن است. این طور نیست که مدلول التزامی و مدلول مطابقی، در یک صف، مراد متکلم باشند. بلکه اصلاً مدلول التزامی، مستعمل فیه، لفظ نیست اگرچه به دلالت التزامیه، دلالت تحقق پیدا می‌کند ولی در جایی که یک مدلول مطابقی و یک مدلول التزامی داریم، دو تا مستعمل فیه نداریم. مستعمل فیه، همان معنای مطابقی است ولی وقتی معنای مطابقی ثابت شود، مدلول التزامی هم به دنبال آن وجود دارد بدون این که مدلول التزامی، مستعمل فیه لفظ باشد. و به عبارت دیگر:

مراد بودن، غیر از مستعمل فیه بودن است. پس همان طور که در مقایسه مدلول التزامی با مدلول مطابقی، ما یک مستعمل فیه بیشتر نداریم ولی مراد متعدد است، در معانی بطنیه قرآن هم همین راه را طی می‌کنیم و می‌گوییم: این معانی، مدلول‌های التزامیه برای معنای ظاهر قرآن می‌باشند. معنای ظاهر قرآن به عنوان مستعمل فیه است و این معانی عنوان مدلول التزامی دارد. این معانی، مراد خداوند است ولی دارای عنوان مستعمل فیه نیست. در نتیجه از محل بحث ما استعمال لفظ در اکثر از معنا خارج است، زیرا استعمال لفظ در اکثر از معنا، جایی است که مستعمل فیه متعدد باشد و لفظ^۸ به گونه‌ای در دو معنا استعمال شود که گویا هر معنایی به تنهایی عنوان مستعمل فیه دارد. پس فرق این روایات با آنچه که محل بحث ماست در این جهت است که محل بحث در ارتباط با تعدد مستعمل فیه است ولی در این روایات نمی‌گوید این معانی متعدد عنوان مستعمل فیه دارد بلکه ممکن است مدلول التزامی باشد و مدلول التزامی، مستعمل فیه نیست.^۹ بررسی احتمال دوّم: آیت‌الله خوئی «دام ظلّه» این احتمال را پسندیده و روایاتی به عنوان مؤید برای آن ذکر کرده است. ایشان روایاتی در ارتباط با اوصاف قرآن مطرح می‌کند به این مضمون که قرآن

^۸. اصول فقه شیعه، ج ۲، ص: ۳۴۲

^۹ (۱) - کفایة الاصول، ج ۱، ص ۵۷

کتابی است زنده و جاوید که هیچ گاه کهنه نخواهد شد و اگرچه شأن نزول بسیاری از آیات آن، موارد خاصّ است ولی مطالب قرآن، اختصاص به موارد شأن نزول ندارد.

قصّه‌هایی که در قرآن ذکر شده با هدف قصّه‌سرایی و داستان‌سرایی نبوده است بلکه مقصود این بوده که این‌ها به عنوان درس عبرتی برای اولی الألباب باشد تا صاحبان اندیشه و خرد بتوانند از آنها پند بگیرند و باز روایت در ارتباط با قرآن می گوید: «یجرى كما یجرى اللیل و النهار، و كما یجرى الشمس و القمر»¹⁰ و امثال این تعبیرات در ارتباط با قرآن فراوان است. ایشان می فرماید: این روایات، مؤید احتمال دوّم مرحوم آخوند است.¹¹ ما در پاسخ کلام آیت الله خوبی «دام ظلّه» می‌گوییم: آنچه در روایات وارد شده جای تردید و انکار نیست ولی از کجای این روایات استفاده می‌شود که احتمال دوّم نظریه مرحوم آخوند در ارتباط با بطون هفت گانه یا هفتادگانه قرآن صحیح است؟ از کجای این روایات استفاده می‌شود که معنای بطون قرآن این است که این معانی، لوازم معانی ظاهر و معانی مستعمل فیها است؟ مؤید بودن این روایات نسبت به احتمال دوّم¹² در کلام مرحوم آخوند برای ما روشن نیست. ممکن است کسی بگوید: بالاخره روایات مربوط به بطون قرآن باید معنا شود و شما که احتمال اوّل را مورد مناقشه قرار دادید، ناچارید که احتمال دوّم را بپذیرید، زیرا احتمال دیگری در روایات بطون وجود ندارد. در پاسخ می‌گوییم: در ارتباط با بطون، احتمال سوّمی هم جریان دارد و آن این است که گفته شود: هفت یا هفتاد بطن قرآن به معنای هفت یا هفتاد معنا نیست تا شما بگویید: این معانی چه ارتباطی با معنای ظاهر دارد؟ آیا فقط مقارنت مطرح است یا این که این معانی، لوازم آن معنای ظاهر مستعمل فیه می‌باشند؟ خیر، کلمه معنا در این روایات ذکر نشده و این احتمال وجود دارد که قرآن دارای وجوه و احتمالات باشد یعنی این گونه نیست که قرآن مسأله صاف و روشنی را در اختیار بگذارد بلکه در ارتباط با معنای آن احتمالات مختلفی جریان دارد و این شاید یکی از معجزات قرآن باشد که در ارتباط با معنای آن احتمالات و وجوهی جریان دارد. ظاهراً این تعبیر «ذو وجوه» نسبت به قرآن در بعضی

¹⁰ (2) - بحار الأنوار، ج 35، ص 403، ح 21

¹¹ (3) - محاضرات فی أصول الفقه: ج 1، ص 213 و 214

¹² . اصول فقه شیعه، ج 2، ص: 343

از روایات وجود داشته باشد، یعنی احتمالات در ارتباط با قرآن زیاد است، لذا گاهی کسانی که دارای اعتقادات باطل هستند نیز برای اثبات ادعای خود به آیه یا آیاتی از قرآن تمسک می‌کنند و آن‌گونه که می‌خواهند آیه را معنا می‌کنند و مطلب خود را به قرآن نسبت می‌دهند. این احتمال دارای مؤیداتی نیز هست از جمله این که: امیر المؤمنین علیه السلام عبد الله بن عباس را برای بحث با گروهی منحرف فرستاد و به ایشان فرمود: «در مقام احتجاج با آنان، به قرآن احتجاج نکن، زیرا وقتی به قرآن احتجاج کردی و یک معنایی را از قرآن گرفتی، شاید آن شخص منحرف بگوید: معنای آیه چیزی نیست که تو می‌گویی بلکه چیزی است که من می‌گویم، دلالت قرآن بر آن معنایی که تو می‌خواهی خیلی بیّن و روشن نیست تا بتوانی خصم را با آن مجاب کنی.

باید به یک حجّت واضح و روشن اتّکاء کنی تا بتوانی خصم را از پا درآوری. ولی قرآن، چون احتمالات در آن جریان دارد هرچند که مبنای استدلال شما هم بر آن مراد^{۱۳} واقعی باشد در مقام مناصمه نمی‌توانی معنای خودت را اثبات کنی.»^{۱۴} مؤید دیگر این است که ما وقتی به تفاسیر مراجعه می‌کنیم می‌بینیم در مورد بسیاری از آیات قرآن بین مفسرین اختلاف وجود دارد با این که همه آنان روی حجّیت ظواهر تکیه دارند ولی با وجود این، در معنای ظاهر قرآن اختلاف دارند. یکی می‌گوید: آیه، ظهور در این معنا دارد، دیگری می‌گوید: خیر، این آیه ظهور در معنای دیگر دارد.

لذا در مورد بعضی از آیات، وقتی مجمع البیان را ملاحظه کنیم می‌بینیم بیش از ده معنا نقل می‌کند، مثل همان اختلافاتی که در مسائل فقهیه وجود دارد. البته این مسئله به این معنا نیست که کسی در قرآن تدبّر نکند، بلکه برعکس، این مسئله یکی از مؤیدات تدبّر در قرآن است. در قرآن باید خیلی تدبّر شود تا انسان به اندازه فهم خودش بتواند از قرآن استفاده کند و نمی‌توان با نظر سطحی با آیات قرآن برخورد کرد. نمونه آن در مورد آیه تطهیر^{۱۵} است. با نظر سطحی ممکن

¹³ . اصول فقه شیعه، ج 2، ص: 344

¹⁴ (1) - نهج البلاغه، فیض الإسلام، ص 1081، وصیة 77

¹⁵ (2) - «إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيراً» الأحزاب: 33

است کسی بگوید آیه تطهیر در مورد زنان پیامبر است زیرا قبل و بعد آن از زنان پیامبر صحبت کرده است، و حتی از این بالاتر، آیه تطهیر نصف آیه است و صدر آن نیز از زنان پیامبر سخن گفته است، لذا فخر رازی می گوید: «آیه تطهیر مربوط به زنان پیامبر است».^{۱۶} او به ظاهر آیه نگاه کرده و اتفاقاً ظاهر آیه هم همین چیزی است که او ادعا کرده است، زیرا چند آیه قبل و چند آیه بعد هم از زنان پیامبر است. صدر آیه هم از زنان پیامبر سخن می گوید، پس این نصف آیه چیست که در این وسط ثبت شده است؟ لذا بعضی از بزرگان ما مجبور شده اند بگویند: «آیه تطهیر، جایش اینجا نبوده و در اینجا یک جابجایی صورت گرفته است».^{۱۷}

این ها هم برای این است که در قرآن تدبیر کامل نشده است و ما در بحث های خود، این مسئله را روشن کرده ایم که آیه تطهیر مربوط به خمس طیبه علیهم السلام است.^{۱۸} بنابراین قرآن تدبیر لازم دارد، بیش از تدبیری که در روایات فقه لازم است، زیرا این کلام خداوند است و روایات، کلام ائمه علیهم السلام است. و همان مقداری که بین خداوند و ائمه علیهم السلام فاصله است، بین کلمات آن دو نیز فاصله است. لذا گاهی انسان هر سال چندین بار قرآن را ختم می کند و آیه ای را تلاوت می کند و هروقت به آن آیه می رسد مطلب تازه ای به ذهنش می آید که در مرتبه قبل به ذهنش نیامده بود. این برای این است که زمینه تدبیر در قرآن بسیار است. قرآن خیلی عمیق و دقیق است و حیف است که عمری از انسان بگذرد و تفسیر قرآن را با دقت ملاحظه نکرده باشد. این، واقعاً جفا نسبت به قرآن و علم است. در مجمع البحرین حدیثی دارد که فرموده است: «من أراد العلم فليثور القرآن»^{۱۹} یعنی کسی که طالب علم است قرآن را بررسی کند و در قرآن دقت

¹⁶ (3) - قال الفخر الرازی: اختلف الأقوال فی أهل البيت، و الأولى أن یقال: هم أولاده و أزواجه. و الحسن و الحسين منهم و علیّ منهم لأنه كان من أهل بيته بسبب معاشرته ببيت النبي عليه السلام و ملازمته للنبي. (التفسير الكبير، ج 25 ص 209).

¹⁷ . اصول فقه شیعه، ج 2، ص: 345

¹⁸ (1) - رجوع شود به: کتاب «أهل البيت» تألیف آیت الله العظمی فاضل لنکرانی «دام ظلّه» و مرحوم آیت الله شهاب الدین اشراقی.

¹⁹ (2) - مجمع البحرین، ماده ثور.

کند. به هر حال، این احتمال هم در قرآن جریان دارد اگرچه دلیلی برخلاف احتمال دوّم مرحوم
آخوند نداشته باشیم ولی آن مؤیدی که آیت‌الله خویی «دام ظلّه» ذکر کرد تمام نبود.²⁰

²⁰ فاضل موحّدی لنکرانی، محمد، اصول فقه شیعه، 6 جلد، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع) - قم، چاپ: اول، 1381 ه.ش.